

♦ تشبیه

شان دادن همانندی بین دو یا چند پدیده

ارکان تشبیه: مشبه، مشبه به، ادات تشبیه، وجه شب

مثال بلم آرام چون قویی سبکیال / به نرمی بر سر کاروان همی رفت
 مشبه ادات مشبه به و به شب
 تشبیه

(الف) بلیغ: حذف ادات تشبیه و وجه شب

(ب) بلیغ استادی: مشبه و مشبه به با کسره به هم اضافه نشده‌اند.

مثال علم، نور است

(ج) بلیغ اضافی (اضافه‌ی تشبیهی): مشبه و مشبه به با کسره به هم اضافه شده‌اند.

مثال نور علم

♦ لست ازه

هرگاه واژه‌ای به دلیل شباهتی که با واژه‌های دیگر دارد به جای آن به کار رود، است اره پدید می‌آید. به عبارت دیگر است اره همان شبیه است که از ارکان اصلی فقط یکی باقی مانده است.

(الف) است اره مصرحه: اوردن مشبه به

مثال با دیو سبزه کن \Rightarrow دیو: است اره لا هول (همه که همه‌هون دیو،).

(ب) است اره ممکنه

۱- خطاب غیرانسان (تشخیص)

مثال ای دیو سپید پای دربند

۲- به کار رفتن مضاف در غیره نی حقیقی (اضافه‌ی است اری)

مثال پای قلم، دست روزگار، روح آسمان (ملتفات را لا گعن عازیه گزظتایم، لا واقع من گهندم آسمان مثل اللسان (وع دارد)

۳- اوردن مشبه به و یکی از ویژگی‌های مشبه

مثال به صحراء شدم، عشق بارده بود \Rightarrow عشق هالله بلازان من باراد

ریشه هر تشخیصی، است اره ممکنه است.

♦ تشخیص (جانب خشی یه اشیا)

www.my-dars.ir

نسبت دادن عمل یا صفت یا حالتی انسانی به یک غیرانسان

مثال ط نه بر طوفان مزن، ابراد بر دریا مگیر بوسه پگرفتن ز ساحل موج را دیوانه کرد \Rightarrow دیوانه و بوسه گرطنه موج

♦ مجاز

به کار بردن واژه‌ای در غیره نی اصلی به شرطی که نشانه‌ای آن را به م نی غیراصلی راهنمایی کند.

ریشه هر است اره‌ای، مجاز نیز می‌باشد

ریشه گاهی اوقات رابطه‌ی جز به کل و یا کل به جز برقرار می‌باشد.

مثال سراسر همه دشت بریان شدند \Rightarrow دشت هملا لا مردم دشت

مثال سرم را کوتاه کردم \Rightarrow سرم هملا لا می سرم

• سجع

یکسانی دو واژه در واژ یا واژهای پایانی، وزن و یا هر دو در پایان جمله‌های نظر

الف) سجع متوازی: اشتراک در واژه‌های پایانی + اشتراک در وزن

مثال زاینده / پاینده

ب) سجع متوازن: اشتراک در وزن

مثال پاک / صاف

پ) سجع مطرّف اشتراک در واژه‌های پایانی

مثال زر / زور

(نکته) سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود. اما گاهی در شعر نیز کاربرد دارد.

مثال هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی / کابین کیمیای هستی، قارون کند گدا را

• جناس

زمانی پدید می‌آید که کلمات دارای حروف مشترک و هم‌جنس در یک بیت یا نثر قرار گیرند.

الف) جناس تام: از نظر املاء و تلفظ یکسان

مثال بیا و برگ سفر ساز و زاد راه برگیر که عاقبت برود هر که از مادر زاد (زاد توشه زاد ولدت

ب) جناس ناقص

۱- حرکتی: اختلاف در مصوت کوتاه

مثال گل و گل

۲- افزایشی: کلمه‌ی دیگر یک حرف بیشتر دارد

مثال کار و کارد

۳- اختلافی: اختلاف در یک حرف

مثال نماز و نیاز

۴- قلب: عوض شدن جای دو حرف

مثال نگاه و گناه

ماهی درس

گروه آموزشی عصر

• ترمیع

تقابل سجع‌های متوازی در دو مصraig یا در دو جمله

مثال باران رحمت بی حسابش همه را رسیده



خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

(نکته) اگر (نقریبا) همه‌ی کلمات با هم سجع متوازن داشتند، متوازن نامیده می‌شود.

مثال دل به امید روی او هدم جان نمی‌شود / جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

• تضليل

آوردن عین آید، حدیث، مصraig، بیت یا عبارت دیگران

مثال تضليل عبارت غواشه عدالت

غلظه، وصال او ز عمر جاودان به خداوندا مرا آن ده که آن به

شهربار، دعای خواجه خوش تر شهربارا خداوندا مرا آن ده که آن به

♦ تلمیح

اشاره به آیات، احادیث، داستان‌ها و وقایع تاریخی در ضمن شریعت نوشته مثال به تولای تو در آتش محنت چو خلیل/گوییا در چمن لاله و ریحان بودم اظهاره په داستان قلعه‌شدن آتش هر مفتر ابراهیم

♦ کنایه

عبارتی است که دارای دو معنی دور و نزدیک است و از نظر گوینده ممتنع دورش مورد نظر است. مثال روی کسی سرخ نشد بی مدد ایل لب ای سرخ پرده‌ان (ای ده شامدگی)

♦ ایهام

به کار بردن واژه‌ای که دارای دو معنی است و هر دو معنی قابل برداشت باشد، مولا دریافت مقصد اصلی شاعر آسان نیست و همین موجب بازی با ذهن خواننده می‌شود. مثال به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم/به خواب عافیت آن‌گه به بیوی تو باشم پو: بیوی هوش امده‌از بودن

♦ تضاد

به کار رفتن دو واژه با معنای متضاد مثال هر خوار شد، جادوی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند هزار، هادو نهان، آشکار فوار، ازهملا راستی، کمال

♦ متناقض نما (پارادوکس)

نسبت دادن دو حالت یا دو ویژگی متضاد به یک پدیده مثال دست مهربان مرگ / دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

♦ استتفاق

استفاده از واژه‌های هم‌بریشه مثال عشق تهر است و من مقهور عشق چون شکر شیرین شدم در شور عشق

♦ مراعات نظیر

استفاده از واژه‌های یک مجموعه که با هم تناسب دارند. مثال بیستون بر سر راه است مباد از شیرین/خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

♦ واج آرایی (نفعه‌ی حروف)

نکرار یک واج در کلمات یک مصراع یا بیت که کلام را آهنگین می‌کند مثال بر او راست خم کرد و چپ کرد راست/خروش از خم چرخ چاهی بخاست لکڑا مهابت‌های «خ» و «خ»

♦ تکرار

آوردن دو بار یا بیشتر یک کلمه

وازه‌ای در آغاز و پایان بیت تکرار شود

مثال آدمی در عالم خاک نمی‌آید به دست عالمی دیگر بباید ساخت از نو آدمی

◆ لف و نشر

دو با چند واژه در کنار هم در یک بخش کلام آورده شود و توضیح مربوط به آن‌ها در بخش دیگر

مثال چو فرزند و زن باشد خون و مغز

مثال اگر ترتیب رعایت نشود، لف و نشر مشوش است.

مثال در دهن لاه باد، ریخته و بیخته مشک سیاه، ریخته در ثین

۱ ۲ ۲ ۱

◆ حس آمیزی

امیختن دو با چند حس

مثال قیافه‌ی بامزه لالایی و هلهایی / بوی تلخ لالایی و هلهایی

◆ انغراف

اوردن صفات غیره حول و محل و مناسب‌ترین اسباب برای تصویر دنیای حماسی و پرکاربر در آثار حماسی (مانند شاهنامه)

مثال خروش آمد از باره‌ی هر دو مرد/ تو گفتی بدرید دشت نبرد

◆ تعبیل

حکایاتی که نتیجه‌ی آن‌ها می‌تواند سرمثقی برای موارد مشابه باشد و به کمک آن (مثال) می‌توان مفاهیم را به روشنی منتقل کرد

مثال مولانا برای بیان مطالب اخلاقی و عرفانی خود از تمثیل بسیار بهره گرفته است

گروه آموزشی عصر

◆ اسلوب مادله

هر مصراع در تأکید مصراع دیگر، سوردی نظیر آن را ارائه می‌دهد. می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد و بین آن‌ها «ساوی/همان طور که/همچنان که/مانند و ...» قرار داد.

مثال نباید در ابتدای مصراع دوم حرف ربط وابستگی یا شرط وجود داشته باشد.

مثال همه‌ی اسلوب مادله‌ها تمثیل نیز هستند (برعکس آن درست نیست)

مثال عشق چو آید، برد هوش دل فرزانه را/ دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

◆ حس تعلیل

آوردن دلیل غیرواقعی و شاعرانه اما دلپذیر و قانع‌کننده

مثال تا چشم بشر نیزندت روی/بنهفته به ابر چهر دلند

مثال چه زنم نوای هر دم، ز نوای شوق او دم؟ که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوارا

- چناس گام، دم؛ لحظه دم؛ سفن

- چناس ناقص، نارنوا

- سچار، دم **C** سفن

- واج آرایی؛ تکرار صامت «ن»

- کنایه، دم دم **C** سفن گله

- تشییه؛ شکن فود را به لی شبیه گردادست

- تشخیص، سلفه گله دم دم دم لی

- مراعات تغیر؛ لان/لها

مثال قایلیان بر قامت شب می‌تندند هایلیان بُوی قیامت می‌شندند

- چناس ناقص، هایلیان قایلیان و قامت قیامت

- تفاهه هایلیان/قایلیان

- تلعیب؛ الکی مفتر آده (ع)

- تشخیص، قامت شب

- استعاره؛ شب **C** دهان ستم و بیطاد

- حسن آمیزی؛ هه هه هله

- کنایه؛ بر قامت شب من تلیپط **C** ستم من گردد

- واج آرایی؛ صامت «ق»

ما درس

گروه آموزشی عصر

مثال گویند روی سرخ تو، س دی که زرد کرد؟ اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

- استعاره؛ مس **C** و بود بنا (ا)ش و کمال نیافته ((C) و بود با (ا)ش و کمال نیافته www.madres.com

- تشییه؛ عشق به اکسیر

- مراعات تغیر؛ سرخ، ((د / اکسیر)، ((، مس

- چناس؛ ((د (ا

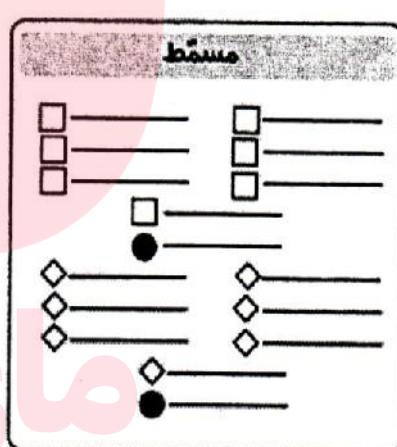
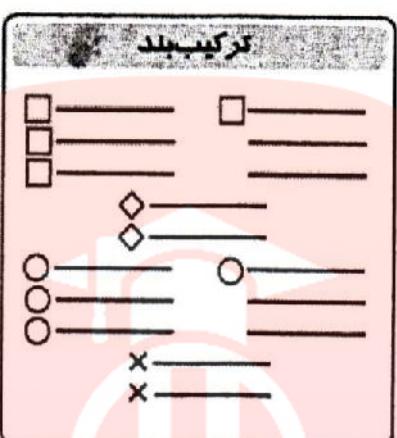
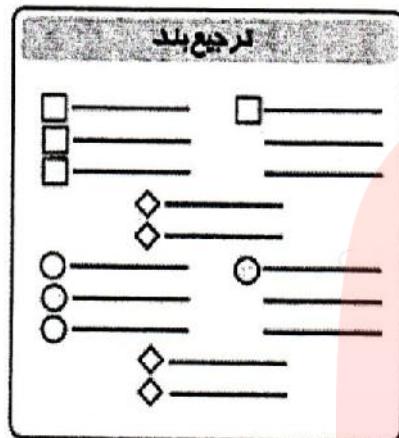
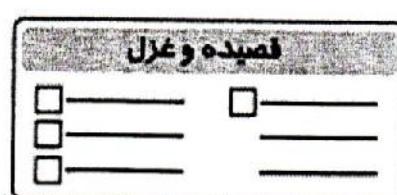
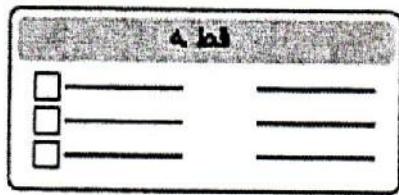
- تفاوت؛ ((، مس / سرخ، ((د

- کنایه؛ ((د کردن **C** پیمار کردن (در اینها عاشق کردن) ((شدن **C** به کمال رسیدن

- لف و نشره؛ سرخ به مس و ((د به ((در بوط من شود

- حسن تغییر

- ایهام تناسبی؛ ((فلا (ای که با ((و مس تکلیف دارد ((مادر ((همیز))



www.my-dars.ir

- ۱- داد ابیات قصیده از غزل بیشتر است (قصیده: حداقل ۱۵ بیت - غزل: حداقل ۵ حداقل ۱۴ بیت).
- ۲- موضوع غزل بیان عواطف و احساسات انسانی، عشق، عرفان و گاهی مضمون اجتماعی است.
- ۳- اولین هجای دوبیتی کوتاه و اولین هجای ریاعی بلند است. (وزن ریاعی: لاحول و لا قوه الا بالله)
- ۴- قافیه‌ی مصراع سوم ریاعی (دوبیتی) اختیاری است.

هجای کوتاه: صامت + مصوت کوتاه (مثل با)

هجای بلند: صامت + مصوت بلند (مثل با)

صامت + مصوت کوتاه + صامت (مثل هزا)